

نویسنده: ویلهیم استور (William Astor)
منبع و تاریخ نشر: کمان دریم « 2018-10-25 ».
برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام « مل »

چرا رهبران امریکایی با سماجت بسوی
جنگهای ناکام و دوامدار رو آورده اند
*why American leaders persist in waging
losing wars*



اگر شما از چند امریکایی بپرسید که این امریکایی ها در این روزها چه کاری را انجام می دهند و چرا جنگ های این کشور همچنان ادامه دارد؟ پاسخ با ید حد اقل ممکن چنین باشد: چونکه کسی مسول وجود ندارد تا به سوال پاسخی دهد (عکس: فلیکر / سی سی)

همانطور که امریکا در « 18 » سال جنگ خود در افغانستان و « 16 » سال در عراق وارد می شود، جنگ با تروریسم در یمن، سوریه و بخش هایی از آفریقا همچون لیبی، نیجر و سومالی ادامه دارد. در همین حال، دولت ترامپ، با وجود این جنگ ها جنگ بیشتری را با ایران خواهان است و یا که ایران را با جنگ تهدید می کند. (و با توجه به این سال

های گذشته، چطور تصور می کنید که آیا این احتمال وجود دارد؟) صادقانه باید بگویم که آیا زمان آن نیست که آمریکایی ها بیشتر ببینند که چرا رهبران شان در اکثر بخش های با اهمیت قابل توجهی از این سیاره با سمات تمام در جنگ های تحمیلی شان با زهم بازنده اند؟ بنا بر این قابل تفکر است که تلاش من برای انجام کار در این بخش به کدام موارد باید معطوف باشد؟

بیا بیاید تا به این موضوع روبروشویم یعنی به موضوع دستپاچی به سود و به قدرت که با در نظر داشت این دو مفهوم و بسا دلایل متعدد دیگر رهبران ایالات متحده آمریکا را در ادامه چنین رقابت ها و اختلافات صنف بندی نماید - جنگ خود بصورت عمومی ممکن یک جنجال و سروصدا باشد همانطور که جنرال سمیدلی بولتر (G.Smedley Bulter) مدت ها قبل ادعا کرد که در این روزها از زمانی که کسب و کار پر رونق شده است که و یا چه کسی این پر رونق شدن کسب و کار را مراقبت میکند - بهر صورت اجازه دهید که چند انگیزه دیگری این رهبران آمریکایی را به ارتباط دسترسی به سود و قدرت افزون نماید بیاید که با این واقعیت آغاز کنیم و آنهم با حس کمی کنجکاوی، که جنگ اصلاً در خون آمریکا در جریان است همانطور که چرس هیدگیس (Chris Hedges) یکی از خبرنگاران سابق جنگ نیویارک تا میز که چنین گفته است «جنگ نیروی است که ما میدهد یعنی که جنگ ما آمریکایی ها نیرو و قوت میدهد چونکه از لحاظ تاریخی ما آمریکایی ها مردم فوق العاده خشونت بار و خشونت آمیز هستیم که این ودیعه تاریخی خود را در برابر فشاری که در حال حاضر در «سراسر جنگ های جهانی نمایش داده میشود خود را شریک و پیشقدم میدانیم و یا در سراسر جهان به جنگ بازی مصروف و علاقمند هستیم .

بنا بر این تمام صحبت ها در این کشور «نه در مورد سربازان ما بلکه در مورد رزمندگان ما» بر چسپ های سپری است از آنجا که من بطور مرتب می بینم و یا که ملاحظه کردم دریا فتم که ما در همچو یک کشوری زندگی میکنیم آنچه که میگویند: «**خدا، اسلحه و جرئت آمریکا را آزاد کرد برای اینکه جهان آزاد شود پس چرا نباید این سه چیز را به بیرون صادر کنیم؟**»

همچنین، در پهلوی سود و قدرت مسئله اعتبار سیاسی را نیز باید اضافه کنید. و آن اینکه هیچ رییس جمهور نمیخواهد ضعف و ناتوانی داشته باشد چونکه در ایالات متحده از چند دهه گذشته، عقب نشینی از جنگ، ضعف تعریف میشود. و هیچ کس - قطعاً حتی دونالد ترامپ نمیخواهد - به عنوان رییس جمهور نا توان شناخته شود که جنگ "افغانستان" یا عراق را از دست داده است. همانطور که در سالهای جنگ در ویتنام در مورد رؤسای جمهور لیتون جانسون و ریچارد نیکسون این مسئله صادق بود، بنا بر این در این قرن، ترس از شکست انتخاباتی، طولانی شدن جنگ های نا امید کننده کشور را افزایش داده است. ژنرال

های امریکایی نیز به نحو از آنها و به دلیل از دلایل از شکست خوردن در جنگ ها هراس دارند ترس از اینکه مبادا آنها را به بیشتر شدن اختلافات و یا افزایش تضادها « از جمله افزایش تمایلات» نه کشاند لذا با در نظر داشت از این ترس و وحشت که دامنگیرشان نشود از بکار بردن سلاح هستوی همه جانبه نیز حمایت می نمایند آنچنانیکه در جنگ ویتنام جنرال ویلیام ویست مورلیند (William Westmorland) خواهان بکار بردن سلاح اتمی در سال (1968) شده بود .

توهمات و فریبکاری های گسترده و عمیق در واشنگتن نیز به ایجاد و حفظ جنگ های براه انداخته ای خود کمک میکند، ریس جمهوری مانند جورج دبلیو بوش جنگ های وحشیانه ای خود را به نام گسترش دموکراسی و یک روش بهتر زندگی به سر می پروراند و یا می پنداشت و آن هم به این منوال که نیروهای ما بعنوان « جنگجویان آزادی» برای تامین صلح و رفاه است . البته که مشکل مسئله درین است که جنگ بی وقفه و دوامدار هرگز باعث گسترش دموکراسی نمیشود بلکه دموکراسی را در نطفه می کشد ، چنانچه که ما در قرن بیست و یکم شاهد گسترش گروه های بیشتر تروریستی میباشیم و « در عین حال رهبران ، نظامیان و غیر نظامیان ما تصویری غلط از ماهیت جنگهای که در حال دوام و گسترش است دارند» آنها همچنان به نیروهای امریکایی و سلاح های شگفت انگیز ارتش خود عنوان ابزار جراحی را میدهند که میتواند سرطان های تروریسم را و بویژه تنوع رادیکال اسلامی را از بیخ و بن برمی چیند علی الرغم همچو هشدار و تکیه به روی ارتش و سلاح ها شگفت انگیز دقیقاً باید گفت که این ابزار بی رحمانه جنگ در واقع منجر به کشته شدن بی گناهان و جابجایی گسترده مردم در مناطق جنگی امریکا و موجب سیل پناهندگان شده که به نوبه خود باعث جرقه ظهور حق پوپولیستی در سرزمین های دیگر در عین حال در صلح است .

پشت سر گذاشتن جنگ دائمی این قرن اعتقاد دیگری بویژه در کاخ سفید دونالد ترومپ بالا گرفته است : یعنی که نظامیان بزرگ و چیره دست و سلاح های گرم گرانبها « سرمایه گذاری» را در آینده بهتر نشان میدهد ، مثل اینکه پنتاگون بانک امریکایی یا والستریت بوده باشد هزینه های استروید (نوعی چربی یا لیپید است) نظامی همچنان بعنوان یک کلید برای ایجاد شغل و حفظ حاشیه های رقابت در امریکا فروخته میشود به شرطی که جنگ اصلی تجارت امریکا باشد (و شاید که همطور هم باشد) .

کسانی که در تعیین بودجه های نظامی تسهلات زیادی را فراهم میکنند و از جانبی درگیری های مکرر در خارج از کشور را در اینجا به ستایش بویژه ای میگیرند و یا آن را ستایش میکنند مثلاً بگونه مثال : و آنهم اینطور که با وجود ناتوانی عجیب و غریب سنا تور **جان مکین** از جمله **لاکید مارتین (Lockheed Martin)** سازنده اسلحه **جان مکین** را در ظاهر با تمام دشواری ها بعنوان یک قهرمان امریکایی زمانیکه به بحث روی پیمانکاران جنگی می پردازد تحسین میکند (پس اگر به این باور برسید پس هر چیزی را باور میکنید) همه این گفته ها را با هم ترکیب کنید و آنچه که احتمال دارد را مطرح کنید نسخه ای امریکایی فرمول مشهور جورج اورول (George Orwell's) در زمان سال (1984) او

در تحت عنوان « جنگ و صلح » را بدست خواهید آورد.

جنگی که پنتاگون می دانست چگونه برنده شود: بیست سال پیش زمانی که من در وظیفه اصلی در نیروی هوایی ایالات متحده مشغول وظیفه بودم نگرانی عمده در آن زمان این بود که ممکن است روابط نظامی ها با ملکی ها از بین برود و یا خدشه دار گردد. بویژه آن شکاف رو به رشد که بین ارتش و غیر نظامی ها ایجاد شده بود مبنی بر اینکه مبادا آنها را در تحت کنترل خود آورند. من که یک مقاله نویس و روزنامه نگاری هستم، من برخی موارد را در آن زمان طولانی از گذراندن نجات دادم (مثل تفاوت های شگرفی که در دیدگاه های نظامی ها و غیر نظامیان دیده میشد، تا جاییکه این مطلب را نیویارک تا یازدهم سپتامبر سال (1999) گزارش داد. و افزون بر آن قطعات و یا مولفه های به ارتباط رجحانات و یا روندهای که قبلاً توسط مفسران برجسته نظامی مثل **توماس ریکس (Thomas Ricks)** و **ریچارد کوهن (Richard Kohn)** مطرح شده بود نیز مطمح نظر بود بعنوان مثال آقای **ریکس** در ماه جولای سال (1997) یک مقاله با نفوذ اتلانیک تحت عنوان « گسست گسترده ای بین ارتش و جامعه » را نوشته بود و یا اینکه **کوهن (Kohn)** در سال (1999) طی یک سخنرانی خود در آکادمی نیروهای هوایی گفت: « سرخوردگی کنترل نظامیان و غیر نظامیان در ایالات متحده امروز » امریکا قابل دید است. افزون بر آن یک نسل پیش از این چنین ملاحظات نگرانی خاصی داشتند مبنی بر اینکه ارتش چگونه دواطلبانه اکثراً به یک نهاد بیشتر محافظه کار و حزبی تبدیل شده تا جاییکه انستیتوت های نظامی از جنرال ها و دریا سالاران محافظه کار که از ملکی های که به آن مقامات رسیده اند مملو شده است بخصوص در زمان زمانمداری ریس جمهور **بل کلنتون** طوریکه در همان زمان طبق یک مطالعه نظر سنجی (64) درصد از افسران ارتش از جمهوریخواهان و تنها (8) درصد افسران دموکرات ها بودند. زمانیکه این افسران به سطح بلند فرماندهی رسیدند جمعیت شان (90) درصد بود. **کوهن** در حواله به فارغان **ویست پوینت (west point)** چنین میگوید: « ما در خانه خود در معرض خطر نظامی های از نمونه وست پوینت نظامیان اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته ایم و آن اینکه اگر شما عضو حزب نیستید پس ارتقا نیز نباید کنید » - پس به همین ترتیب (67) درصد از افسران ارتش ما را بعنوان محافظه کار سیاسی و تنها (4) فیصد دیگر را بعنوان افسران لیبرال می شناسیم.

ریکس در سال (1998) در یک مقاله خود به ارتباط انستیتوت دریایی ایالات متحده در اشاره به آن چنین گفت « نسبت و یا تناسب محافظه کاران به لیبرال ها در ارتش ایالات متحده از حدود «4» تا «1» در سال (1967) رسیده است ولی آنچه را که من میخواهم و یا در انتظار آن هستم همانا رعایت یک فرهنگ محافظه کارانه ماندنی باشد در ارتش بوجود آید که تناسب آن تا سال (1996) از (23) تا (1) باشد. آنطوریکه این را **ریکس** گفته است که این خود موجب رشد سیاسی افسران قول اردو میشود و یا به ایجاد ارتش کمک های از نوع حرفه ای میکند که یکی از آنها (گروه منافع خودی است) او

هشدار داد که اگر افسران بر اساس ایده های سیاسی خود بجای مهارت های رزمی خود ارتقا یا بند موثر خواهد بود.

در دوده گذشته تغییرات مدنی و نظامی چگونه تغییر کرده است؟ با وجود انعطاف پذیری در مسائل اجتماعی (همچون گرای در ارتش، زنان در نقش های مبارزات بیشتری)، امروز ارتش مسلمان لیبرال تر و نه کمتر حزبی است. آنطور که در سال های کلینتون بود. این خود مطمئناً که از طریق یک پیش نویس یا طرح به ریشه های سربازان شهروند با زنه گشته است. اگر همچون تغییر اتفاق بیفتد، به سمت غیرنظامی میتواند که این تقسیم صورت گیرد؛ زیرا آمریکایی ها هر دو بیشتر نظامی و حزبی تر بوده اند (بدون تمایل بیشتری برای ثبت نام و خدمت). در این قرن، تقسیم ملکی و نظامی یک نسل پیش، توسط جشن های بی پایان آن ارتش به عنوان "بهترین های ما" را (معاون رئیس جمهور ما یک پانز که به تا زگی اعلام کرد) کنار گذاشت.

چنین عباراتی، که اکنون عادی است، اعتقاد و ارادت بی حد و حصر برای ارتش، بدون شک، به واسطه گناه نسبت به نه خدمت و نه حقیقت که حقیقت، حائز اهمیت است. به طور معمول، نه مایک پنس و نه هم دونالد ترامپ در این راه مصدر خدمت شده اند و یا که خدمت نکرده اند و همچنین "کسانیکه با پاشنه مهمیز خود مزاحمت میکنند". همانطور که اندریو ویسیویچ «Andrew Bacevich» سرهنگ بازنشسته آنرا در سال 2007 گفته است: "برای تساو وی وجدان های بی عیب و نقص بسیاری از کسانی که در ارتش داوطلبانه خدمت نمی کنند، توجه خود را نسبت به کسانی که خدمت را انجام می دهند، اعلام می کنند. این مسأله مردان و زنان مبارز آمریکا را به سمت سلسله مراتب اخلاقی ملت تبدیل کرده است. شخصیت و کارایی که مدت ها پیش با پیشگام یا در کشا ورزی کوچک همراه بود - یا در سال های 1960 توسط دکتر کینگ و جنبش حقوق مدنی انجام شده است، اکنون به سربازان احتیاج دارد. "این ارتقا عادت یا تفوقات" نیروهای ما" به عنوان قهرمانان اخلاقی آمریکا، یک ضرورت پرتاگون را ایجاد می کند که به دنبال انزوای ارتش از انتقاد و فرماندهان از پاسخگویی به جنگهای بی است که به طرز وحشیانه ای به اشتباه رفته اند.

آمریکایی ها به طور متناقض، ویا پراکنده هر دو «ملکی ها و نظامی ها» بیش از حد از ارتش و از ادای احترام به آن جدا شده اند. ولی اکنون یا در حال حاضر ما دوست داریم که از ارتش قدردانی کنیم چونکه نظرسنجی ها به ما می گویند ویا گوشزد میکنند که ارتش میزان قابل اعتماد و اعتبار بیشتری از عموم مردم را یعنی از ریاست جمهوری تا، کنگره، رسانه ها، کلیسای کاتولیک یا دیوان عالی برخوردار است. و آن اینکه در آن دوران که جنگ بی پایان و نا معلوم باشد، نیاز به ارتش بلند و بیشتر است، اما دوستی و محبت کردن کار سختی نیست.

به عنوان یک افسر نظامی بازنشسته، من فکرمی کنم که نیروهای ما شایسته محبت هستند. چونکه یک اخلاق خودخواهانه به ارتش وجود دارد که باید در این عصر خودخواهانه و خودخواهی قابل تحسین باشد. به گفته او، ارتش مستحق پیروی از لحظه حاضر نیست، و

نه تحمل ثابت آن را در مراسم بی پایان در هر پارک یا عرصه ورزشی دارد. در واقع، احترام و تحسین، مومیایی کردن و یا مسوم کردن دیکتاتور نظامی، باید به نظامی دموکراتیک باشد.

با اینکه نیروهای ایالات متحده جنگهای بیشتری با جنگ های ناخوشایند را انجام می دهند، یعنی جنگ ناخوشایند در مقابل جنگ چه در ویتنام در دهه «1960» و چه در عراق و افغانستان چهار دهه بعد، و آنهم از بین بردن جایی که پنتاگون همچنان یک رکورد واقعاً برنده را حفظ می کند آسان است: در اینجا در ایالات متحده آمریکا امروز، این اتفاق که در میدانهای دورافتاده کشور صورت میگیرد، این ایده که هزینه های نظامی بیشتری را بخاطر ایجاد امریکای دوباره بزرگ سرمایه گذاری میکنند، مشبوع و پر شده است همانطور که این امر از دهه «1980» و دوران رئیس جمهور رونالد ریگان به وقوع پیوست است.. هدف ارتش، همانگونه که ریچارد کوهن آن را مدتها پیش گفته بود، باید "دفاع از جامعه باشد، نه تعریف از نظامی که این خود به مفهوم نظامیگری آن است" با توجه به آن، من فکر می کنم که چگونه بسیاری از مردان نظامی بازنشسته پس از دونالد ترومپ و هیلاری کلینتون در سال «2016» در کنار یکدیگر قرار می گیرند، از جمله عملکرد غیرمنتظره ای که توسط سرهنگ بازنشسته مایکل فلین (از بستن و چیزی را پنهان کردن تا سرودن و شعار دادن او برای ترامپ در کنوانسیون جمهوریخواهان و یا فریاد سخنرانی جنرال بازنشسته جان آلن برای کلینتون در حزب دموکرات. چنین به نظر میرسد، که نامزدان ریاست جمهوری آمریکا با بیست و یا ممکن که توسط ژنرال های بازنشسته، مقررات خطرناکی را برای روابط نظامیها و ملکیها مد نظر داشته باشند.

نامه ای از سناتور تور ولایت ام بمن: من چندی قبل به سناتور ولایت خود یک نامه شکایت آمیز فرستادم و من در این نامه از جنگ های بی پایان و دوامدار آمریکا در بیرون از کشور به او شکایت کردم، جواب سناتور بمن اینطور مواصلت کرد «سربازان آمریکایی ما سربازان سرسخت و در کمین و شیر افکن و بیها در هستند» آنها بخاطر حفاظت از ما قربانی میدهند، پس ما مدیون احسان آنها هستیم و ما باید که به خدمت گذاری آنها به دیده قدر بنگریم.

سناتور من پس از آن ابراز حمایت از عملیات ضد تروریست کرد، یعنی "انجام عملیات محدود و هدفمند برای جلوگیری از افراط گرایان خشونت آمیز که یک تهدید معتبر برای امنیت ملی آمریکا را شامل می شوند، از جمله القاعده و وابستگان آن، دولت اسلامی عراق و سوریه (ISIS)، گروه های افراطی موضعی و تروریست های خانگی که به سر می برند." پس از آن، سناتور من افزود: «با هشدار، پیشنهاد می کند که ارتش باید از "قانون جنگ های مسلحانه" اطاعت کند و مجوز استقاده از نیروی نظامی (AUMF) که کنگره آنرا بعد از «11» سپتامبر به شدت تایید کرده است نباید به عنوان "مجوز بازپایان" برای جنگ دائمی تفسیر شود.

سرانجام، سناتور من حمایت از دیپلماسی و همچنین اقدام نظامی را بیان کرد و نوشت: "من معتقدم که سیاست خارجی ما باید هوشمند، دشوار و عملی باشد، با استفاده از هر وسیله در

جعبه ابزار - از جمله دفاع، دیپلماسی و توسعه - به پیشبرد منافع امنیتی و اقتصادی ایالات متحده در سراسر جهان باید باشد. "نتیجه گیری یعنی که: دیپلماسی باید" قوی" و با نیروی "قوی" ترکیب شود.

اکنون آیا می‌توانید نام و وابستگی حزب آن سنا تور را حدس بزنید؟ آیا می‌توانید انگشتی بر لینه‌های گراهام یا جف فلیک، جمهوریخواهانی بگذارید که از عملیات ضد تروریستی فراتر از نیروهای نظامی و بی‌هدف حمله می‌کنند؟ مطمئناً، از این دیدگاه انتقادی کمی درباره «AUMF»، که احتمالاً قبلاً متوجه شده بود که سنا تور من دموکرات است. اما آیا شما حدس می‌زنید که نماینده ارشد ستیزه جویان نظامی من، الیزابت وارن، دموکرات از ما ساچوست است.

افشای کامل: من وارن را دوست دارم و من به کمپین او کمک زیادی کرده‌ام. او در نامه اش اظهار داشت که وی معتقد است که «اقدام نظامی باید همیشه در معرض آخر قرار گیرد». با این حال، در هیچ کجای نقد و یا حتی انتقادات جدی درباره ارتش آمریکا یا جنگ باقی مانده در برابر تروریسم وجود ندارد و بیان کرده است یا جنگ بی‌پایان آمریکا، یا هد رفتن هزینه‌های پنتاگون، یا ویرانی‌هایی که در این سال‌ها توسط آخرین ابرقدرت‌های این سیاره ایجاد شده است. همه چیز تسکین‌دهنده و امن بود - و این هم است حرف از یک سنا تور که توسط حق به عنوان یک لیبرال شعله‌ور و کاریکه به عنوان یک سوسیالیست دیگر برای نابود کردن آمریکا پریشان حال است.

من می‌دانم که شما چه فکر می‌کنید: **خانم وارن «Warren»** چه انتخابی دارد، اما آیا او آنرا بی‌خطر نگه می‌دارد؟ و یا که او نمیتواند رکورد و یا ضبط انتقاد از ارتش کند. (او در حال حاضر به اندازه درکشور من مشکل کافی به دلیل جسارت به انتقاد از پلیس به دست آورده است.) اگر او از حضور نظامی "قوی" ایالات متحده در سطح جهانی حمایت نمی‌کند، چگونه میتواند که او به عنوان یک نامزد ریاست جمهوری در سال «2020» باقی بماند؟ و من با شما موافقم، اما با این افزودنی و یا انضمام کوچک: که آیا این اثبات این امر نیست که پنتاگون مهمترین جنگ خود را بدست آورده است، کسی که اسیر شده است و آنهم به سرقت از یک کلمه دیگر از دست دادن جنگ - "قلب و ذهن" از آمریکا؟ در این کشور در سال «2018»، همانند سال «2017»، سال «2016» و، ارتش آمریکا و رهبران آن دیکته می‌کنند که چه چیزی قابل قبول است که ما می‌توانیم بگوییم و انجام دهیم، زمانی که به دنبال دستیابی به سلاح و سلاح‌های جنگی و سلاح هستیم.

بنابراین، اکنون این درست است که تشکیلات نظامی آمریکا نتوانسته است این "قلب‌ها و ذهن‌ها" را در ویتنام و یا اخیراً در عراق و افغانستان از آن خود کند، آیا آنها مطمئن هستند که در این جا «درجنگ‌های عراق و افغانستان» شکست نخورده‌اند. اینجا در داخل وطن، واقعاً که ایالات متحده آمریکا، در حقیقت، پیروزی به دست آورده است، و آنهم با توجه به آخرین بودجه‌های پنتاگون، که می‌تواند قوت بیشتری داشته باشد و یا بگونه طعنه

امیز که قوت بیشتری باید نداشته باشد؟

اگر شما از چند امریکایی بپرسید که این امریکایی ها در این روزها چه میکنند و چرا جنگ های خارج این کشور را از دست میدهند و یا در همچو جنگ ها شکست میخورند ، حد اقل کسی را سراغ نخواهید کرد که به این پرسش شما پاسخ دهد چونکه هیچ پاسخی وجود ندارد . با زندگان در این جنگ ها کنترل روایات ملی را بدست آورده اند و بیشتر از آنها مصروف به تعریفی اند که نظای آنها چگونه دیده میشوند « بعنوان یک سرمایه گذاری ، یک مزیت رضایت بخش ، و یک چیزی خوب و عالی» آنها همچنان اکنون در پی شکل دادن این جنگ های خارج از کشور هستند (ممکن بعنوان قابل تحسین و اما ضروری و همچنین نشانه ای از سختی ملی » و آنها همچنان اکنون همه انتقادهای جدی پنتاگون را نسبت به آنچه که ممکن است با دل و نادل و در دوراهی های شکست خورده به تعریف میگیرند .

این جنگجویان با خود و یا در قلب خود خود را خودکفا و یا متکی بخود میدانند که آنها به اصطلاح درست هستند ، اما اشتباهاتی را که آنها مرتکب شده اند و تا هنوز هم بکار خود در این راستا ادامه میدهند که این خود سوال برانگیز است . - لذا تا زمانیکه امریکایی ها به رد تحرکات نظامی گری کنونی و لاف و گزاف نظامیگری پایان ندهند و مخالفت خود را اعلام نکنند و یا از این حالت سکوت بدرنشوند تا بود خواهند شد .

با تقدیم سلامها «2018-11-01»